

اندیشمند گرامی جناب آقای علی دهباشی

در شماره ۳۹ و ۴۰ مجله بخارا، مقاله‌ای پرمایه از آقای حسن میرعابدینی با عنوان «داستان داستان‌نویسی» چاپ شد که چند صفحه از آن مقاله به بررسی کتاب ادبیات داستانی در ایران زمین از دانشنامه ایرانیکا و با ترجمه بنده، اختصاص داده شده است. در مسیر وظیفه ارزشمند مجله وزین شما و به منظور روشنتر شدن ذهن مخاطبان فرهیخته آن، ضروری است نکاتی بیان شود و متوقع است در نزدیکترین شماره همان مجله چاپ و منتشر شود. از اینکه به عنوان میهمانی سر زده و بی‌دعوت چنین درخواستی دارم، متأسفم. اما تمام تلاش خود را کردم تا حجم این جوابیه بیش از ۴ صفحه نشود، پس عنایت کرده متن ارسالی را بی‌کم و کاست درج بفرمائید. مجدداً از حسن توجه و لطف شما سپاسگزاری می‌کنم.

دکتر پیمان متین

۲۰ آذر ۱۳۸۴

«همانطور که تجلی‌های زندگی پیوندی صمیمانه با زندگی کردن دارند، بدون دلالت کردن چیزی برای آن، ترجمه نیز از اصل نشئت می‌گیرد. در واقع، آنقدر که از بقایش نشئت می‌گیرد، از زندگیش نمی‌گیرد زیرا ترجمه بعد از اصل می‌آید و به دلیل آثار مهمی که مترجم مقدر خود را، در زمان به وجود آمدنشان پیدا نمی‌کنند، ترجمه نشان دهنده مرحله بقای آنهاست، این بار بقا به مثابه ادامه زندگی؛ نه زندگی به مثابه کالبد شکافی بعد از مرگ!»^۱

ژاک دریدا

با نزدیک به یکسال تأخیر، باخیر شدم در شماره ۳۹ - ۴۰ مجله بخارا، ترجمه کتاب ادبیات داستانی در ایران زمین توسط آقای حسن میرعابدینی مورد بررسی و توجه قرار گرفته است. پس از ۲ سال که از ترجمه ایرانیکا و معرفی این اثر به هموطنان می‌گذرد، برای اولین بار مقاله‌ای متین، علمی و فارغ از هر گونه تعصب و احساسات درباره ایرانیکا (و ترجمه آن) خواندم و حظ بردم و آرزو کردم از این پس سایر مقالات ایرانیکا با همین دقت و مسئولیت‌پذیری مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چرا که ظاهراً تا مقالات ایرانیکا به فارسی ترجمه نشود کسی از محتوا و قوت و ضعف آن آگاه نخواهد شد و در جهت اعتلای آن کوشش نخواهد کرد. مثلاً مدخل «انقلاب مشروطیت» ۱۲ سال و مدخل «ادبیات داستانی» ۶ سال پس از تألیف به واسطه ترجمه فارسی مورد توجه قرار گرفت. از جمله مداخل بسیار جالب و قابل بحث و بررسی ایرانیکا (که مشغول تدوین آنها هستم)، آسیای مرکزی، افغانستان، هنر، انگلستان و... است که برخی از آنها بسیار استوار و معدودی نیز ضعیف است (که این در ذات هر دانشنامه‌ای است). امیدوارم اهل نظر صبر نکنند تا مداخل ایرانیکا ترجمه شود و سپس به تحلیل آن پردازند؛ بلکه پیشاپیش این مسئولیت را پذیرفته تا مترجمان احتمالی آتی بتوانند در متن خود از نظرهای سودمند آنان بهره‌برند.^۲ من از ساختار مقاله آقای میرعابدینی استفاده کرده و با کمی جابجایی پاسخی کوتاه ارائه می‌دهم:

به زعم آقای میرعابدینی متن ترجمه شده سه ایراد دارد: ۱ - نثر آن روان و شیوا نیست و جملات نامفهوم در آن به چشم می‌خورد؛ ۲ - خطاهای مفهومی دارد؛ ۳ - خطاهای چاپی دارد. پاسخ به مبحث اول بسیار وسیع و پردامنه است که صد در صد رویکردی نظام‌مند و روش‌شناسانه را می‌طلبد (نه معیارهای سلیقه‌ای) و از نظر من تنها رشته‌ای که ابزار و تمهیدات نظری و زبانی لازم برای این رویارویی را داراست، علم زبان‌شناسی است؛ همان علمی که برای نوع متن تعریف دارد؛ برای نگارش یا ترجمه چارچوب تعریف شده دارد؛ سبک تألیف را مشخص می‌کند و بر پایه آن روش ترجمه را پیشنهاد می‌دهد؛ بین متن دایرةالمعارفی با متون دیگر فرق می‌گذارد؛ در ترجمه متونی نظیر متون دایرةالمعارفی، تئوری و روش و نظام ارائه می‌دهد تا مترجم (با نیت وفاداری به اصل، چه در معنا چه در فضا) روش خود را انتخاب کند. این مقال جای بحث پیرامون آموزه‌های زبان‌شناسی نیست چرا که ممکن است به موجه‌سازی تعبیر شود، اما متأسفم که ارزیابی ترجمه‌ها (۳ مجلد اول) بر پایه داشته‌های «ترجمه‌شناسی» نبوده است چرا که حتی با نگاهی گذرا به متون مبدأ و مقصد در این مجلدات، روش‌مندی و الگوپذیری از نظریه‌های موجود و آزمون و اجرا موج می‌زند. اینکه در پیروی از الگوهای جهانی - در امر ترجمه دایرةالمعارفی - یا پیاده کردن صحیح نظریه‌های موجود، موفق بوده‌ام یا نبوده‌ام

بحثی است جدا، اما در سبک‌پذیری تک تک مقالات تردیدی ندارم.^۳

در این مجال به چند نکته اشاره می‌کنم و می‌گذرم. ترجمه متون دانشنامه‌ای در کشور ما نوباست. وضعیت زبان ما به عنوان زبانی درجه دوم به ترجمه نقش مرکزی بیشتری در مطالعات علمی می‌دهد. پس لازم است هنجارهای لازم را به منظور تدوین یک روش‌شناسی مشخص، شناخت. مواد این شناخت گفته‌های مترجمان، ویراستاران، ناشران و منتقدان است و صد البته در کنار مطالعه تطبیقی متن مبدأ و مقصد، اما به شرط آنکه این گفته‌ها، رویکردی هدفمدار و نظام‌مند را تعقیب کنند، نه تجویز حرکت از روی شتم و سلیقه. پند و اندرز صرف هرگز نمی‌تواند جای نظریه‌ای منسجم جهت ترجمه متون دانشنامه‌ای را بگیرد. بنابراین آنچه در قالب «ویرایش زبان و بیان» مطرح می‌شود فرضی است که به هر مترجم کم بضاعتی اجازه می‌دهد اصل را مخزنی بیندارد که از روی شتم می‌توان جوهرش را برگرفت.^۴ برای رسیدن به روش‌شناسی مناسب، ابتدا باید قواعد تنظیم شوند، فرضیه‌ها پرورانده شوند و سپس به محک آزمون در آیند.

و اما اشتباههای مفهومی و چاپی این ترجمه: از اینکه رمانهای تنگسیر و سنگ صبور را سهواً داستان کوتاه دیدم، از نویسنده دانشمند مقاله و مخاطبان عذرخواهی می‌کنم. سفینه طالبی (ثعالبی)، حسین مسرور (سهروردا)، پیکر فرهاد (پیکار)، فهیمه رحیمی (فاطمه)، یگلیا (یکولیا)، محمد بهمن بیگی (بهنام بیگی) و خانلری (کلانتری) از جمله خطاهای چاپی و نمونه‌خوانی است، اما مابقی ایرادها به شرح زیر مربوط به متن اصلی است نه ترجمه:

الف) نمایشنامه شاه ایران و بانوی ارمن، جزو رمانهای تاریخی آورده شده است. نک: ص ۵۸۲ از متن اصلی، ستون اول، سطر ۷.

ب) عبارت «رمانهای علی دشتی» عیناً در متن آمده است. نک: ص ۵۸۲ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۵۳.

«The novels of both Moḥammad Hejāzi and 'Ali Dašti,...»

ج) «آب زندگانی» و «فردا» از صادق هدایت، عیناً داستان بلند (long story) قید شده است. نک: ص ۵۸۴ از متن اصلی، ستون اول، سطر ۱۷.

«He wrote five long stories: ...»

د) در متن اصلی، فیلمنامه «گاو» جزو مجموعه واهمه‌های بی‌نام و نشان آمده است. نک: ص ۵۹۵ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۲۶.

ه) در مورد چهار فصل ایرانی نک: ص ۶۰۰ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۵۱.

و) برای املائی نصرت الوزراء نک: ص ۵۸۱ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۳۴.

«Noṣrat - al - wozarā'»

ز) در مورد ثبت موربانه‌ها (به جای موربانه) نک: ص ۵۸۴ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۳۲.

«Mūryānahā»

ح) برای املاى غلامحسین قریب (به جای غریب) نک: ص ۵۸۴ از متن اصلی، ستون دوم، سطر ۵۳.

«Gōlām - Hosayn Qarib»

ط) برای ثبت بهرام الهی (به جای حیدری) نک: ص ۵۸۹ از متن اصلی، ستون اول، سطر ۲.

«Bahram Elahi»

ی) در مورد املاى سردوزمى (به جای سردوزامى) نک: ص ۶۰۰ از متن اصلی، ستون ۲، سطر ۹ و مجدداً همان صفحه، سطر ۳۹.

«Sardūzami»

ک) «سلطان جهالت» عنوانی است پیشنهادی برای ترجمه King of the Benighted که رمانی است چاپ نشده به فارسی. در متن اصلی سخنی از «شاه سیاه‌پوشان» به میان نیامده است.

۳۹۹

موارد دیگری از این ایرادها در متن اصلی همین مقالات یا مقالات آتی نیز احتمالاً موجود است اما بعید می‌دانم این ایرادها از ارزش و اعتبار این دانشنامه معظم بکاهد. ایرانیکا حدود ۲۳۸ سال پس از دایرةالمعارف بریتانیکا متولد شده است. به قول تشودور پاپاس (یکی از ویراستاران بریتانیکا)، این دانشنامه به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده و بارها و بارها ویرایش و اصلاح شده، اما هنوز هم خطا دارد. چه رسد به ایرانیکا که هنوز به زبان مردمش در نیامده و هنوز برای مردمش ناشناخته است...

۲۰ مدخل دیگر از ایرانیکا را ترجمه کرده‌ایم. شاید چاپ بشود شاید هم چاپ نشود. اگر چاپ بشود در اعتلای اهداف فرهنگی - با هر نگرشی - سودمند خواهد بود و اگر هم چاپ نشود، ایرانیکا همچنان واقعیتهای انکارناپذیری. به نظر من ترجمه نباید صرفاً براساس سلیقه مخاطب و خوانش آسان تدوین شود، این روش برخی ارزشهای فرهنگی را مطرح و بسیاری دیگر را به حاشیه می‌راند. صحیح‌تر آن است که ترجمه هم مانند هر دانش دیگری بر پایه نظریه‌های موجود، روشمند باشد، به قول فرانتیشک میکو:

«مسئله ترجمه می‌تواند زبانی یا سبکی باشد. دنت یافتن به تطابق سبکی مسئله‌ای است بس ظریف، زیرا بر تفاوت‌های ظریف و شکننده‌ای استوار است که اهمیت آن از نوع درجه اول

است، چنانکه چنین عناصری از ترجمه حذف شوند، «ادبیت» متن [که به نوعی ارزشمندترین کیفیت آن است] از میان خوداهد رفت^۵».

پی‌نوشتها:

(۱) یکی از کتابهای درسی اصلی در مطالعات ترجمه، کتاب *Contemporary Translation Theories* نوشته *Edwin Gentzler* است. ارجاعاتی که در این نوشته به این کتاب شده، از ترجمه دقیق و زبان شناسانه علی صلح جو اقتباس و استنساخ شده است.

(۲) تا امروز تحلیل متن اصلی مقالات با متن ترجمه شده، خلط شده است. و ارزشیابی ترجمه‌ها نه تنها بر پایه روش‌شناسی نبوده که حتی با اصل مقالات مقابله‌ای صورت نگرفته است. دوستانی از سه مجلد اول ترجمه ایرانیکا انتقاد کرده‌اند و همگی بر «ویرایش زبان و بیان» تأکید داشتند؛ همچون آقای میرعابدینی که توقع نثری روان و شیوا و مخاطب‌پسند از ترجمه داشتند و نیز برخی اعضای محترم هیئت اجرایی دانشنامه ایرانیکا، من جمله استاد گرامی سرکار خانم دکتر حورا یآوری که صفحه به صفحه متن ترجمه مقالات خود را پیش از چاپ از من خواستند، زیرا که می‌خواستند همین مقالات را با نگرارش و ترجمه منقح خودشان چاپ و منتشر کنند. گروهی هم با انگیزه‌های آرمان خواهانه و قوه «فرافکنی» قوی خود، نیات اصلی مرا به غلط با ذهنیات خود تلفیق می‌کنند و حاصلش آن می‌شود که ترجمه ادبیات داستانی را ترجمه‌ای شتابزده و بی‌دقت بخوانند! غافل از اینکه ظاهراً این ترجمه آنقدر دقیق بوده که اندیشمند مسلطی چون حسن میرعابدینی بدون رجوع به متن اصلی، ایرادهای محتوایی را استخراج کند. یا فی‌المثل، ۵ بار واژه *novella* را طی ۶۰ صفحه پانویشت زدن، دلیل درگیری وفادارانه مترجم با متن و به قضاوت نشانندن مخاطب است، نه سهل‌انگاری و گریز از بار مسئولیت.

(۳) گزینش مکتبی متناسب با ساختار ادبی در کنار اسلوب دانشنامه‌ای مقالاتی چون مقاله بوهانس دوبروئین، کاری پیچیده و تصمیمی دشوار است. در نقد علمی ترجمه توقع می‌رود درستی این گزینش و مهمتر از آن توان مترجم در جاری ساختن بن‌مایه‌های سبک انتخابی‌اش، طی مراحل مختلف کار، سنجیده شود. اگر منتقد در سطر به سطر ترجمه همین مقاله، رد پای بارز نگرشهای ازرا پاند را ببیند، بلافاصله به ارزیابی عملکرد مترجم در چارچوب همان تفکر خواهد پرداخت. دینامیک بودن واژه‌ها؛ انتقال ملودی هر سطر؛ بر آوردن انتظارات لازم در خصوص استحکام وزن نثر؛ درک مترجم از فضای ذهنی مؤلف در انتخاب واژه‌هایش؛ معادل‌گزینی‌ها و... براهین اصلی این قضاوت محسوب می‌شود. قصد ندارم به قول حسن میرعابدینی «برای نشان دادن تفاوت کار خود، از فوکو و دریدا و امثالهم کد بیارم» اما باز به قول همو: «ویژگی مهم هر نوع نقدی این است که می‌گوید: من نمی‌دانم حقیقت چیست، می‌روم که حقیقت را پیدا کنم. کار نقد جستجوی حقیقت از طریق مکالمه با متن است. ولی بسیاری از دوستان ما، انگار حقیقت

را از پیش می‌دانند و متن بهانه‌ای است برای تأکید بر آن حقیقتی که در ذهنشان دارند!» (نقد ادبی در جزر و
مدهای سیاسی - اجتماعی، گفتگو با شاهرخ تندرو صالح، ۱۳۸۳).
(۴) به نقل از ادوین گنتزلیر.

(۵) از مجلد چهارم به بعد، به توصیه قطبهای دایرةالمعارف نویسی در ایران و برای ایران - و در مسیر
همان «ویرایش زبان و بیان» دست مترجمان و ویراستاران دستوری را باز گذاردم که نمود آن از مجلد ششم
بیشتر خواهد بود. امیدوارم مسیر درستی باشد.



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نشر روزنگار منتشر کرده است: **تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران**

به سرپرستی: محمد هاشم اکبریانی


۱ - صادق هدایت ۲ - صمد بهرنگی

۳ - هوشنگ گلشیری ۴ - علی بابا چاهی

۵ - م. آزاد زیر چاپ: جواد مجابی - محمد علی سپانلو و مهدی غبرایی

نشر روزنگار hotmail @ ruznegar تلفن ۵۱ - ۸۸۶۹۶۹۴۹

مرکز پخش: ققنوس



پیک و پیک بود

- برای گذشتن از این رود... / صفدر تقی‌زاده
- یادی از بانو مهین / نصرت کریمی
- وز بند غم ایام دادند / شهره خالقی
- و یادی از محمدتقی مسعودیه و موجانی